تفاوت بین ظن و رأی

«إذا رأيتم الهلال فصوموا»؛ مشهور می‌گویند امام علیه‌السلام فرمودند «اذا رایتم الهلال» یعنی «اذا رایتم الهلال فی زمان رویة الهلال». زمان رؤیت هلال غروب روز بیست و نهم است. نه فردا قبل از زوال. مشهور در مقابل حرف سید این را می‌گویند. **«و إذا رأيتموه فأفطروا و ليس بالرأي و لا بالتظني»؛** تفاوت این دو چیست؟ همین اندازه در ذهنم مانده که پارسال یک تفاوت برای این دو عرض کردم. فرصت نشد مراجعه کنم تا ببینم چه تفاوتی عرض کردم. فعلاً هر چه الآن به ذهنم آمده را عرض می‌کنم. چیزی که فعلاً به ذهنم می‌آید این است: رأی و ظنی تفاوتشان در این است که «رأی» یک نظر موجه، مسبّب و معلّل به علّت معین است. اما ظنی اینطور نیست. یک غلبه و رجحانی در نظر است لاتوجیه، بلاتسبیب به یک علّت. شبیه همانی که -شاید قبلاً همین را عرض کردم- که در المنطق تفاوت بین تجربیات و حدسیات بود. از بدیهیات ست‌ّیکی تجربیات بود و دیگری حدسیات بود. از خواجه نقل کرده بودند که «ان السبب فی المجربات معلوم السببیة غیر معلوم المائیة وفی الحدسیات معلوم بالوجهین»[1]. در حدسیات هم معلوم السببیة است و هم معلوم المائیة. تفاوت تجربیات با حدسیات این بود. مثلاً در تجربیات می‌بینید وقتی آهن و فلز حرارت داده می‌شود، منبسط می‌شود. الحدید ینبسط بالحرارة. این مثالی بود که خود مرحوم مظفر رضوان الله تعالی علیه زدند. خب این تجربه است. چرا؟ نمی‌دانیم. هزاران بار دیده‌ایم وقتی آهن حرارت داده می‌شود منبسط می‌شود. حجمش زیاد می‌شود. این تجربه می‌شود. پس می‌گوییم هر آهنی در هنگام داغ شدن منبسط می‌شود. چرا؟ نمی‌دانیم. می‌دانیم یک علتی دارد، یک سببی دارد اما اینکه آن سبب چیست نمی‌دانیم. به این مجربات می‌گویند. یعنی قضیه‌ی مطویه و کلیه‌ای که همراهش هست، اصل وجود سبب را ثابت می‌کند، نه اینکه ماهیت سبب را معین کند. به خلاف حدسیات که می‌گوییم زمین بین ماه و قمر می‌آید و خسوف به وجود می‌آید. یعنی غیر از اینکه سبب را می‌فهمیم، ماهیت سبب که حیلولت الارض بین الشمس و القمر است را حدس می‌زنیم. به گمانم همینطور چیزی می‌توانند در تفاوت بین رأی و ظنی هم باشد.

ظنی چیست؟ ذهن آدم بیشتر به این طرف می‌رود، اما چرا؟ نمی‌دانم. یعنی یک مبادی ناخودآگاه دارد که می‌بیند بیشترش اینطور است. می‌گوییم چرا؟ می‌گوید نمی‌دانم. علی ای حال به‌خاطر مجموع چیزهایی که ناخودآگاه در ذهنم ردیف می‌کنم، می‌گویم بیشتر این احتمال ممکن است. هفتاد درصد اینطور است؛ هشتاد در صد اینطور است. به این ظنی می‌گوییم. اما رأی چیست؟ رأی همانطور که لغتش می رساند یعنی ما به‌دنبال کشف یک چیزی می‌رویم که از راه یک سبب خاص به چیزی گمان پیدا می‌کنیم. رأی این است. یعنی با نگاه کردن به یک سبب و به یک وجهی، خروجی آن نگاه ما به یک سبب خاص، ظن به آن سبب می‌شود.

شاگرد: رأی با علم هم جمع می‌شود؟

استاد: نه، مثلاً می‌گویند اگر به علم نرسیدی چه کار می‌کنی؟ «اجتهد رایک و تعمد القبلة جهدک»[2]، «اجتهد رایی» زیاد به کار رفته است. هم در روایات قبله در روایات شیعه هست، و هم در موضوعات و هم در احکام. در احکام به قیاس می‌گویند «اجتهد رأیک». رأی یعنی آن چه که قطع نیست. «أ رایت» یعنی چه نظری می‌دهی؟ نه یعنی به چه چیزی قاطع هستی. آن جا که می‌گوییم یعنی گمان

و حالت غلبه ذهنی تو به کدام طرف است.

---

[1] المنطق - ط دارالتعارف نویسنده : المظفر، الشيخ محمد رضا جلد : ۱ صفحه : ۲۸۵

[2] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج۴، ص۳۰۸، أبواب القبلة، باب۶، ح۲، ط آل البیت.

بازبینی #1
ایجاد شده 6 آوریل 2026 15:48:11 توسط ... .
به روزرسانی شده 6 آوریل 2026 15:49:31 توسط ... .